



دانشگاه اصفهان
 دانشکده ادبیات و علوم انسانی
 گروه فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی- فلسفه اسلامی

امامت از دیدگاه علامه مجلسی، علامه طباطبایی و دکتر
 شریعتی

استاد راهنما :
 دکتر علی ارشد ریاحی

استاد مشاور:
 دکتر سیدمهدی امامی جمعه

پژوهشگر:
 طیبه حیدری دستجردی

مهرماه ۱۳۹۰

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات و نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه متعلق به دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته ی فلسفه و کلام اسلامی-فلسفه اسلامی

خانم طیبه حیدری دستجردی

تحت عنوان

امامت از دیدگاه علامه مجلسی ، علامه طباطبایی و دکتر شریعتی

در تاریخ ۱۳۹۰/۷/۲۷ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه **بسیار خوب** به تصویب نهایی رسید.

امضاء
امضاء
امضاء
امضاء

۱- استاد راهنمای پایان نامه دکتر علی ارشد ریاحی با مرتبه ی علمی دانشیار

۲- استاد مشاور پایان نامه دکتر سید مهدی امامی جمعه با مرتبه ی علمی دانشیار

۳- استاد داور داخل گروه دکتر محمد بیدهندی با مرتبه ی علمی استادیار

۴- استاد داور خارج از گروه دکتر سید احمد محمودی با مرتبه ی علمی استادیار

امضای مدیر گروه

دکتر علی ارشد ریاحی

چکیده

مسئله امامت در طول تاریخ اسلام یکی از بحث برانگیزترین مسائل بعد از رحلت پیامبر اکرم بوده و مباحث بسیاری پیرامون آن مطرح می باشد. از جمله این مباحث می توان به تعریف امام، ضرورت امامت و شرایط امام از دیدگاه دانشمندان مختلف اشاره کرد.

در بحث از انواع حکومت، امامت از دیدگاه علامه مجلسی جایگاه ویژه‌ای دارد. بیشترین تلاش علمی وی و حجم آثار او اعم از کلامی و روایی، به ویژه کتاب بحار الانوار، به تبیین مسأله‌ی امامت و تاریخ امامان معصوم (ع) اختصاص دارد. حکومت در تفکر سیاسی علامه مجلسی شأنی از شئون نبوت و امامت است و امامت استمرار کلیه‌ی شئون پیامبر (ص) به استثنای نبوت می باشد؛ به بیان دیگر، زعامت سیاسی مسلمانان یکی از شاخصه‌های اصلی امامت عامه است و امامت از نظر علامه مجلسی همان «اولی به تصرف و صاحب اختیار بودن در دین و دنیای امت به جانشینی حضرت رسول (ص)» است.

بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی در مورد مسأله امامت، مقام امامت تنها یک موقعیت اجتماعی و سیاسی نیست، زیرا از نظر ایشان مهم ترین جنبه امامت، مقام معنوی و ولایت باطنی امام است که سبب می شود امام این شایستگی را بیابد که مردم از او پیروی کنند. اساس امامت از نظر علامه طباطبایی، ولایت در هدایت مردم به سوی کمال و سعادت است و ریاست و پیشوایی در امور دین و دنیا از شئون آن می باشد. علامه با استناد به دلایل عقلی و آیات و روایات و با رویکردی عقلی، تفسیری و عرفانی به تبیین ماهیت و حقیقت امامت می پردازد.

تفکر دکتر شریعتی بر بنیادهای استواری قرار دارد، بنیادهایی چون ایدئولوژی، دین، مذهب و اسلام، امت، امام و امامت و تشیع علوی و نوع فهم و طرز تلقی و انتظاری که از آنها دارد. شریعتی از این بنیادها، تعریف نو ارائه می دهد و اذعان می دارد تعاریف و افهامی که از اینها موجود است، واقعی است، نه حقیقی، یعنی اینها فهم های تعریف شده هستند و آن فهم که حقیقت دارد، آن چیزی است که وی ارائه می دهد.

در مقایسه اجمالی بین آرای علامه مجلسی، علامه طباطبایی و دکتر شریعتی باید گفت دیدگاه های هر سه اندیشمند، در بیشتر موارد یکسان می باشد البته با رویکردهای مختلف به این مسأله. رویکرد دکتر شریعتی متمایز از دو اندیشمند دیگر است؛ به این دلیل که وی مسأله امامت را از نظرگاه جامعه شناسانه مطرح کرده و از بررسی مسائل از جنبه کلامی و فلسفی به دور بوده است. به ویژه آنکه وی در تعریف امام و شرایط امام از جمله انتصابی بودن امام به دیدگاه جدیدی در این زمینه رسیده که کاملاً متفاوت با دیدگاه عالمان شیعه می باشد که تفصیلاً خواهد آمد.

کلیدواژه ها: امامت، ولایت، محمد باقر مجلسی، محمد حسین طباطبایی، علی شریعتی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان			
	فصل اول: کلیات			
	۱-۱-گفتاری	پیرامون	علامه	مجلسی
	۱-۱-۱- نظر علامه	مجلسی	در مورد	شیوه
	۲-۱-۱- شیوه	علامه	کلامی	مجلسی
	۲-۱-۲- پیرامون	طباطبایی	شخصیت	علامه
	۱-۲-۱- روش	طباطبایی	فلسفی	علامه
	۲-۲-۱- روش	طباطبایی	تفسیری	علامه
	۳-۱- پیرامون	شخصیت	دکتر	شریعتی
	۱-۳-۱- روش	دکتر	دکتر	شریعتی
	۱-۲-۲- واژه	شناسی	امامت	ولایت
	۱-۱-۲- امامت	امامت	در	لغت
	۲-۱-۲- ولایت	ولایت	در	لغت
	۲-۲-۲- اهمیت تعاریف اصطلاحی	ارائه شده	از امام و	امامت
	۳-۲- تفاوت شیعه و سنی	در	تعریف	امامت

مراتب	۴-۲-	امامت.....
		۲۰.....
زعامت و عامه ریاست	۲-۴-۱-	جامعه..... ۲۱.....
مرجعیت	۲-۴-۲-	شیعه..... ۲۱.....
معنای	۲-۴-۳-	ولایت..... ۲۱.....
مجلسی	۲-۵-	معنای امام از دیدگاه علامه مجلسی..... ۲۱.....
علامه	۲-۶-	طباطبایی..... ۲۳.....
شریعتی	۲-۶-۱-	مقصود از امام در آیه « واذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات.....» ۲۶.....
شریعتی	۲-۷-	معنای امام از دیدگاه دکتر شریعتی..... ۲۹.....
مجلسی	۳-۱-	فصل سوم: ضرورت امامت از دیدگاه علامه مجلسی، علامه طباطبایی و دکتر شریعتی ضرورت امامت از دیدگاه علامه مجلسی..... ۳۳.....
طباطبایی	۳-۲-	ضرورت امامت از دیدگاه علامه طباطبایی..... ۳۶.....
شریعتی	۳-۳-	ضرورت امامت از دیدگاه دکتر شریعتی..... ۳۸.....

عصمت			۱-۴
.....امام			
			۴۰.....
علامه	نظر		۱-۱-۴
.....مجلسی			
۴۱.....			
طباطبایی	علامه	نظر	۲-۱-۴
.....			
۴۳.....			
دکتر	نظر		۳-۱-۴
.....شریعتی			
۴۴.....			
علم			۲-۴
.....امام			
			۴۵.....
مجلسی	علامه	دیدگاه	۱-۲-۴
.....			
۴۵.....			
طباطبایی	علامه	دیدگاه	۲-۲-۴
.....			
۴۷.....			
شریعتی	دکتر	دیدگاه	۳-۲-۴
.....			
۴۹.....			
امام	بودن	انتصابی	۳-۴
.....			
۵۰.....			
مجلسی	علامه	دیدگاه	۱-۳-۴
.....			
۵۰.....			
طباطبایی	علامه	دیدگاه	۲-۳-۴
.....			
۵۱.....			
شریعتی	دکتر	دیدگاه	۳-۳-۴
.....			
۵۲.....			
بخش دوم: امامت خاصه.....			
۵۵.....			
فصل اول: اثبات ولایت حضرت علی(ع) از دیدگاه علامه مجلسی			
۱-۱- منظور از «ولی» در آیه « انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا...»			
.....			
۵۶.....			
۱-۲- استناد به آیات و احادیث در مورد ولایت امام علی(ع)			
.....			
۵۷.....			

فصل دوم: اثبات ولایت حضرت علی(ع) از دیدگاه علامه طباطبایی

۲-۱- معنای ولایت از دیدگاه علامه طباطبایی

.....۶۰

۲-۲- «ولی» در آیه «انما ولیکم الله ورسوله و.....» به چه معناست؟

.....۶۲

۲-۳- استناد به آیات و احادیث در مورد ولایت امام

علی(ع).....۶۳

فصل سوم: اثبات ولایت حضرت علی(ع) از دیدگاه دکتر شریعتی

۳-۱- استناد به آیات و روایات در مورد ولایت امام

علی(ع).....۶۸

بخش سوم: نتیجه گیری و بررسی تطبیقی۷۰

منابع و مأخذ

.....

مطالعه در حقیقت و حقانیت امامت، سابقه ای بسیار طولانی در تاریخ اندیشه اسلامی دارد. آثار گوناگون بویژه رساله های گوناگون در امامت و مسائل فرعی آن، نشانگر اهمیت مسأله نزد دانشمندان مسلمان است. تاریخ پرماجرایی امامت در اندیشه دینی نزد مسلمانان، پربار از پژوهش های گرانقدر در ساحت امامت است که هریک از این پژوهش ها با روی آوردها و روش های مختلفی ارائه شده است. سخن از حقانیت امامت و ادله ضرورت آن، مسبوق به تصور روشن و کامل از آن است. یکی از مهم ترین مواضع اختلاف بین شیعه و سنی در مسأله امامت که سایر مواضع اختلاف به نحوی به آن برمی گردد، تصویری است که آنها از امامت ارائه می کنند.

تبیین مسأله پژوهشی و اهمیت آن:

مسأله امامت از جمله نخستین مسائل بسیار مهمی است که هم زمان با رحلت پیامبر اکرم (ص)، به خاطر اهمیت آن، مورد توجه شدید و اختلاف عمیق بین مسلمانان قرار گرفته است و در طول تاریخ اسلام، محور اصلی مهم ترین تحولات سیاسی و اجتماعی بوده است. در این رساله سعی بر آن است تا ابعاد و جوانب این مسأله از منظر علامه مجلسی، علامه طباطبایی و دکتر شریعتی بررسی گردد. علامه مجلسی حکومت را شأنی از شؤون نبوت و امامت دانسته و علت نیاز انسان به نبی و امام را براساس حکمت و مصلحت خداوند، هدایت مردم می داند. همچنین امامت را استمرار کلیه شؤون پیامبر به استثنای نبوت قلمداد کرده و حکومت و زعامت سیاسی مسلمانان را یکی از شاخه های امامت عامه برمی شمارد. رویکرد علامه طباطبایی به مسأله امامت رویکردی کلامی، فلسفی و عرفانی است و بر این اساس امامت را نوعی ولایت بر اعمال مردم که توأم با هدایت و رساندن مردم به سوی کمال و سعادت می باشد، می داند و نیز او معتقد است که ریاست و پیشوایی در امور دین و دنیا از شؤون آن است. از نگاه دکتر شریعتی برجسته ترین خصیصه اصل امامت، خصیصه اجتماعی آن است و این اصل مربوط به زندگی دنیوی است. تحقیق حاضر بر آن است تا ابتدا طرحی کلی از مسأله امامت و ولایت از منظر اندیشمندان مورد نظر با بیان وجوه تفاوت و تشابه آرای ایشان در مسأله امامت ارائه دهد و سپس به بررسی ابعاد مختلف این مسأله از قبیل ضرورت امامت و شرایط امام بپردازد و در نهایت به مبحث امامت خاصه از دیدگاه اندیشمندان مذکور پرداخته شود. اهمیت این تحقیق بر

اساس دو رکن قابل بررسی است: ۱- از آنجا که تبیین دین بعد از پیامبر، با توجه به غیبت رسول الله، بیش از پیش احساس می شود و با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی موجود بعد از رحلت پیامبر و همچنین از آن جهت که وظیفه خطیر تبیین دین جز از عهده صاحب ولایت تکوینی که جامع همه صفات و شؤون پیامبر می باشد، بر نمی آید، لذا این وظیفه و اصل ولایت زعامت بر جامعه مسلمین، بعد از رحلت پیامبر، به عهده امامان دوازده گانه شیعه می باشد رکن دیگری که اهمیت این مسأله را آشکارتر می نماید، بحث ولایت فقیه است. ولایت فقیه، بعد دیگری از مسأله امامت در عصر حاضر است و با توجه به اینکه صاحب ولایت فقیه همان وظایف امامان را در عصر غیبت برعهده دارد، لذا تبیین وظایف و شؤون امامت لازم و ضروری می نماید.

اهداف:

- ۱- بیان تشابه و تفاوت های آرای دانشمندان مذکور در مورد تعریف امامت.
- ۲- تبیین ادله اثبات امامت از منظر دانشمندان مورد نظر.
- ۳- بررسی شرایط امام از دیدگاه دانشمندان مذکور.
- ۴- تبیین آرای دانشمندان مورد نظر در مورد ضرورت امامت.
- ۵- بیان دیدگاه های دانشمندان مذکور در مورد امامت خاصه.

فرضیات و پرسشها:

- ۱- تشابه ها و تفاوت های سه دانشمند مورد نظر در مورد تعریف امامت چیست؟
- ۲- ادله اثبات امامت از نظر سه دانشمند مذکور کدامند؟
- ۳- سه دانشمند مورد نظر چه شرایطی برای امام در نظر دارند؟
- ۴- نظر اندیشمندان مذکور در مورد ضرورت امامت چیست؟
- ۵- دیدگاه دانشمندان مورد نظر در مورد امامت خاصه چیست؟

پیشینه تحقیق:

۱- آنچه در این رساله در پی تحقیق آنیم تاکنون به آن پرداخته نشده؛ البته کسانی در رابطه با عنوان رساله مطالبی را به طور پراکنده بیان نموده اند (اما در هیچ کدام به

مقایسه دیدگاه علامه طباطبایی، علامه مجلسی و دکتر شریعتی پرداخته نشده است) از جمله:

- ۲- علامه سیدمحمد حسین تهرانی در کتاب «امام شناسی» به رساله ولایت علامه طباطبائی در زمینه مقامات و درجات ولایت امامان دوازده گانه شیعه که خلفای منصوب از ج رسول الله هستند، اشاره کرده است.
- ۳- آقای ابوالفضل سلطان محمدی در کتاب «اندیشه سیاسی علامه مجلسی» به بیان ضرورت حکومت برمبنای اصل فطری و غریزی جامعه پذیری و مدنی الطبع بودن انسان از دیدگاه علامه مجلسی پرداخته است.
- ۴- شهید مرتضی مطهری، در کتاب «ولاءها و ولایتها» سخن علامه طباطبایی در نسبت نبوت با ولایت که نسبت ظاهر به باطن است را بیان کرده اند.
- ۵- خانم زهرا رئیسی در پایان نامه ای با عنوان «بررسی تطبیقی نظریه امامت و ولایت از دیدگاه علامه طباطبایی و فخر رازی»، رویکرد علامه به مسأله امامت را رویکردی کلامی، فلسفی و عرفانی بیان کرده و رویکرد فخر رازی به این مسأله را کاملاً فقهی دانسته است.

روش تحقیق و مراحل آن:

روش تحلیلی - توصیفی با تکیه بر تحلیل محتوا.

فصل اول

کلیات

در این فصل مواضع علامه مجلسی، علامه طباطبایی و دکتر شریعتی در بررسی مسائل کلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد، ولی قبل از آن باید این نکته یادآوری شود که دو اندیشمند بزرگ، علامه طباطبایی و علامه مجلسی، با توجه به صبغه قرآنی، کلامی و فلسفی آثارشان، در مورد هر یک از این روش‌ها، اظهار نظر کرده‌اند، ولی دکتر شریعتی با توجه به اینکه خود مدعی است به روش و شیوه‌ای نو در بررسی مسائل رسیده و از بررسی مسائل در جهت کلامی، اصولی و فلسفی خارج شده، لذا با رویکردی جامعه‌شناسانه به تبیین و تحقیق در موضوعات مختلف پرداخته است.

۱-۱- گفتاری پیرامون علامه مجلسی

علامه محمد باقر مجلسی از علمای بزرگ شیعی در سده یازدهم هجری و از مروّجان مذهب امامیه و احادیث ائمه معصومین (ع) در ایران عهد صفوی بود. مناصب سیاسی- مذهبی او، مانند منصب شیخ الاسلامی اصفهان، پایتخت پادشاهان صفویه، و منصب قضاوت و امامت این شهر در دوران سلطنت شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی، معرف جایگاه سیاسی- اجتماعی وی در

آن دوره است. مجلسی از معدود فقها و محدثانی است که به خاطر برخی ابتکارهای علمی اش، مانند تدوین بزرگ ترین، جامع ترین و متنوع ترین دایره المعارف حدیثی شیعه و بعضی از رفتارهای سیاسی- اجتماعی و فرهنگی مؤثر و گسترده اش، نظیر حضور در دستگاه حکومتی و نفوذ در حاکمان صفوی و ستیز با صوفیه و فلسفه و حکمت یونانی بیگانه از دین اسلام، توجه علمای دینی و روشنفکران مسلمان و حتی بسیاری از خاورشناسان را به خود جلب کرده است (سلطان محمدی، ۱۳۸۱: ۱۳).

علامه طباطبایی به کتاب بحارالانوار مرحوم علامه مجلسی بسیار ارج می نهادند و آن را بهترین دایره المعارف شیعه از نظر جمع اخبار می دانستند؛ وبالاخص در مورد کیفیت تفصیل فصول و تبویب ابواب آن می گوید: بر نهج مطلوب در هر کتابی، ابواب را مرتباً احصا فرموده است و سپس در هر بابی به ترتیب آیات مناسب را از سوره حمد تا آخر قرآن آورده و سپس به تفسیر اجمالی این آیات به ترتیب پرداخته است و پس از آن جمیع روایاتی که در این باب از معصومین (ع) وارد شده، مرتباً بیان کرده است و در ذیل هر روایت و نیز در آخر باب اگر نیازی به شرح و بیان داشته، آن را ایراد نموده است.

علامه طباطبایی معتقد بودند که علامه مجلسی یک نفر حامی مذهب واحیا کننده آثار و روایات ائمه (ع) بوده و مقام علمی و سعه اطلاع او قابل تقدیر است و از کیفیت ورود در بحث و جرح و تعدیل مطالب وارد شده در مرآت العقول، علمیت این مجتهد خبیر معلوم می شود که تا چه حد زحمات او قابل تقدیر است. ولیکن معذک با وجود اجتهاد و بصیرت در فن روایات و احادیث، در مسائل عمیق فلسفی وارد نبوده و مانند شیخ مفید و سید مرتضی و خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی که از متکلمان شیعه و پاسداران و حافظان مکتب بوده اند، نبوده است (حسینی طهرانی، بی تا، ۳۵).

دیدگاه ها و مواضع علمی علامه مجلسی از طرفی مورد انتقاد مخالفان و از طرف دیگر مورد تایید موافقان است؛ البته در این گفتگوهای علمی چه بسا افراط و تفریط هایی نیز رخ داده است، هر چند بعضی هم در این میان، راه میانه را پیموده اند. در مجموع علامه مجلسی از علمای عارف به زمان خود بود؛ حضور و مشارکت فعال او در عرصه های گوناگون زندگی اجتماعی، هم چنین تالیفات پر حجم وی برای طبقات مختلف جامعه، مؤید این ادعاست. اندیشه و رفتار سیاسی علامه از موضوعات بحث برانگیز در میان محققان و نویسندگان است. برخی او را به دلیل تلاش فراوان و طاقت فرسایش در ترویج مذهب تشیع و دفاع از عقاید امامیه عالمی

متعصب به شمار آورده و دیدگاه های علمی و عملکرد سیاسی او را نظیر صوفی ستیزی و فلسفه گریزی و همکاری با سلاطین، مورد انتقاد قرار داده اند. در برابر این گروه از منتقدان، شمار زیادی از دانشمندان شیعه، علامه مجلسی را با القاب و اوصاف اغراق آمیز ستوده و رفتارهای سیاسی- اجتماعی او را مثبت و منطبق با شرایط و مقتضیات زمان ارزیابی کرده اند (سلطان محمدی، ۱۳۸۱: ۱۳-۱۵).

در بین علمای امامیه، دو تن به کثرت تالیف و تصنیف شهرت دارند: نخست علامه حلی که کتاب ها و رسائل زیادی نوشته است و دیگر علامه مجلسی که تعداد آثارش، بیش از دوست جلد کتاب و رساله است. علامه مجلسی و پدرش از پیشگامان دانشمندان شیعی هستند که احادیث ائمه را به زبان فارسی سلیس و روان برای استفاده شیعیان فارسی زبان و آشنایی آنها با فرهنگ و معارف شیعه ترجمه و ترویج کردند.

در پایان برخی از آثار علامه مجلسی را به صورت فهرست وار بیان می کنیم: ۱- بحار الانوار. ۲- مرآت العقول فی شرح اخبار آل الرسول (شرح مفصل بر کتاب اصول و فروع کافی کلینی). ۳- عین الحیات (ترجمه و شرح نصایح پیامبر اکرم (ص) به ابوذر غفاری). ۴- حق الیقین (عقاید شیعه به شیوه استدلالی). ۵- ملاذالاکخیار فی فهم تهذیب الاخبار (شرح تهذیب در ۱۶ جلد). ۶- شرح اربعین. ۷- حیات القلوب. ۸- جلاء العیون. ۹- حلیة المتقین. ۱۰- زاد المعاد. ۱۱- رساله صواعق الیهود. ۱۲- رساله آداب سلوک حاکم با رعیت و... (همان؛ ۲۳-۲۸).

۱-۱-۱- نظر علامه مجلسی در مورد شیوه فلسفی

علامه مجلسی در مقدمه ای که بر کتاب بحار الانوار نوشته است، دوران تحصیل و تطورات علمی و روحی خود و هم چنین علت توجه و رویکرد خود را به علوم حدیثی بیان می کند. وی در این مقدمه با اشاره به فراگیری علوم رسمی و رایج زمان خود، شامل علوم ادبی، فقه و اصول، حکمت و فلسفه و کلام و ریاضی اظهار می دارد که روح جستجوگر او از علوم مرسوم سیراب نگشته و عطش نیل به معرفت و شناخت حقیقی و تأمل در فواید و نتایج علوم، و اهداف محصلان آن، او را به سرچشمه های زلال علم و معرفت و حکمت واقعی یعنی کلام وحی و سخنان معصومین (ع) رهنمون شده است. وی آنچه را از علوم که موجب کمال واقعی انسان بوده و برای جهان دیگر سودمند است، علم الحدیث و علوم مستنبط از کتاب و سنت می داند. از نظر مجلسی حکمت حقیقی تنها با جستجو و کاوش در دریا های نورانی سخنان امامان معصوم به

دست می آید؛ از این رو، وی از آنچه زمانی در راه آموختنش صرف عمر کرده بود- باینکه در زمان او رواج کامل داشت- تاسف می خورد (همان؛ ۲۰).

علامه مجلسی بر این اساس بر بسیاری از عقاید فلسفی فلاسفه و حکما تاخته که علامه طباطبایی در تعلیقات خود بر بحارالانوار به چند نمونه از آنها اشاره کرده اند، از جمله اینکه علامه مجلسی قول به عقول مجرده را رد می کند و می فرماید: تجرد عقول عقلاً محال است و تجرد اختصاص به ذات واجب دارد و کلام فلاسفه را فضول قلمداد می کند و بعد از آن گفته است: وبنابر آنچه گفته اند ممکن است مراد از عقل همان نور پیغمبر باشد که از آن، انوار ائمه منشعب شده است (حسینی طهرانی، بی تا؛ ۳۷-۳۸).

۱-۲-۱- شیوه کلامی علامه مجلسی

درباره مقام و توان علمی علامه محمدباقر مجلسی اظهارنظرهای متناقضی شده است. اگر از سخنان بی پایه و نامستند بگذریم، غالباً در حدیث شناسی او تردید نکرده اند و معمولاً اهل حکمت و عرفان، او را ناآشنا به مباحث حکمی و عرفانی می دانند. از جهت کلامی برخی او را پیرو متکلمان اشعری می دانند که یا در مباحث عقلی شرکت نکرده یا به داده های عقلی بی اعتنایند. برخی دیگر گام فراتر گذاشته و اظهارات علامه مجلسی را در مسائل اعتقادی، «عامیانه و قشری» می خوانند و می گویند: «ای کاش از اظهارنظر در این باره خودداری می کرد». به علاوه گفته شده است که علامه مجلسی عالمی اخباری است. عده ای مخالفت او را با اهل حکمت و عرفان، از همین دیدگاه تفسیر می کنند. باین همه در آثار فقیهان اصولی نشانه و تعبیر صریحی دال بر تردید نسبت به توانایی فقهی وی دیده نمی شود (طارمی، ۱۳۷۵؛ ۱۷۹).

مسئله اخباری گری علامه مجلسی در مسائل فقهی، اصولی و اعتقادی کاملاً آشکار می شود؛ البته ناگفته نماند که وی اخباری معتدل و میانه رو است (سلطان محمدی، ۱۳۸۱؛ ۲۰).

شیخ یوسف بحرانی، فقیه نامور و پراثر اخباری و آخرین شخصیت بارز این نحله، در گزارش سیر دیدگاهی خود نسبت به اجتهاد و اخبار، آخرین رهیافت خود را میانه روی در نظریه اخباری می داند و می گوید: آن را از علامه مجلسی آموخته است. او این روش را طریق وسطی نامیده است. علامه مجلسی در گرایش به این نظر قطعاً از پدرش- که او رابه غایت احترام می گذارد- اثر پذیرفته است. پدرش محمدتقی در لوامع صاحبقرانی پس از یادکردی از

ملا محمد امین استرآبادی می نویسد: «مجملاً طریق این ضعیف، وُسطی است، مابین افراط و تفریط» (طارمی، ۱۳۷۵: ۲۰۰). این معنا را در جای جای بحار می توان دید. در رساله منسوب به وی که درباره سه مسئله مهم علمی، فرهنگی و اجتماعی آن دوران یعنی فلسفه و حکمت، مسلک اخباری و اجتهاد و تصوف اظهار نظر کرده، به این مطلب تصریح کرده و می نویسد: اما مسأله دوم که طریق مجتهدی و اخباریین را سؤال فرموده اند مسلک حقیر در این باب، وسط است. افراط و تفریط در جمیع امور مذموم است... عمل به اصول عقلیه که از کتاب و سنت مستنبط نباشد، درست نمی دانم و لکن اصول و قواعد کلیه که از عموماً کتاب و سنت معلوم می شود، با عدم معارضه نصّ بخصوص، اینها را متبع می دانم (سلطان محمدی، ۱۳۸۱: ۲۰).

با عنایت به مسلک اخباری گری علامه مجلسی، این معنا روشن می شود که تکیه او در بیان مسائل و موضوعات سیاسی مانند هر موضوع دیگری، بر مفاد آیات و مضامین روایات ائمه معصومین (ع) استوار است؛ از این رو وی معمولاً از بررسی و تحلیل مسائل سیاسی در قالب نظری و چارچوب استدلال عقلی احترازی می کند، زیرا از نظر وی، عقل بشری به تنهایی از درک مصالح و مفاسد و حقایق امور عاجز است و بدون کمک وحی به کشف حقایق علوم و تأمین سعادت فرد و جامعه در دین و دنیا قادر نیست؛ بنابراین وی تمام معارف دینی از جمله سیاست را از زبان وحی و اهل وحی بیان می کند (همان: ۱۶).

۱-۲- پیرامون شخصیت علامه طباطبایی

درباره شخصیت حضرت علامه طباطبایی سخن بسیار گفته اند و مطالب فراوان نوشته اند، اما باید اعتراف کرد که شخصیت این بزرگ حکیم الهی همچنان مجهول و ناشناخته باقی مانده و حجابها از سیمای او چنانکه باید گرفته نشده است. فیلسوف و مفسر کبیر، مرحوم علامه طباطبایی، از چهره های برجسته ای بود که روزگار مانند او را کمتر آورده است و او در تفسیر و فلسفه و مباحث اجتماعی درخشید و آثار گرانبهای بسیاری، از خود بر جای گذاشت که حاکی از تفکر عمیق و نورانی و برهان قاطع اوست (الأوسی، ۱۳۷۰: ۷). حضرت علامه آیتی بود عظیم؛ نه تنها از نظر فلسفه و احاطه به تفسیر قرآن و نه تنها از نظر فهم احادیث و پی بردن به حاقّ معنی و مراد (چه در روایات اصولی و چه در روایات فروعی) و نه تنها از نظر جامعیت ایشان در سایر علوم و احاطه به عقل و نقل، بلکه از نظر توحید و معارف الهی و واردات قلبی و مکاشفات توحیدی و مشاهدات الهی قدسی و مقام تمکین و استقرار جلوات ذاتیه در تمام عوالم و زوایای

نفس. هر کس با ایشان می نشست و زبان خاموش و سکوت مطلق ایشان را می نگریست، می پنداشت که این مرد درمفکره خود، هیچ ندارد، ولی ایشان چنان غرق در انوار الهی و مشاهدات عینی ملکوتی بود که مجال تنازل نمی کرد.

و عجیب جامعیت ایشان بود بین تحمل آن کوه های اسرار و بین حفظ ظاهر در مقام کثرت و اعطای حق عوالم و ذوی الحقوق از تدریس و تربیت طلاب و محصلین و دفاع از حریم دین و سنت الهی و قوانین مقدس اسلام و سنگر ولایت کلی الهی. آیت الله علامه طباطبایی گذشته از جامعیت در علوم، جامع بین علم و عمل بود؛ آن هم علمی که از تراوشات نفسانی صورت گیرد و براساس طهارت سرّ، تحقق پذیرد. جامع بین علوم و کمال و کمالات فکری و بین وجدانیات و ادواق قلبی و بین کمالات عملی و بدنی بود، مرد حقی بود که سراسر وجودش به حق متحقق بود (حسینی طهرانی، بی تا: ۱۲).

علامه طباطبایی در سه موضوع عقل، قلب و شرع در درجه کمال بود؛ اما از جهت کمال قوه عقل و حکمت نظری، در جهان اسلام بی نظیر بود و اما از جهت کمال قوه عملی و حکمت عملی و سیر باطنی در مدارج و معارج عوالم غیب و ملکوت و وصول به درجات مقربین و صدیقین، دو لب بسته و خاموش ایشان حتی در زمان حیات که کتمان سرّ را از اعظم فرایض می دانستند، به ما اجازه نمی دهد که بیش از این در این مرحله سخن برانیم. آلا اینکه اجمالاً می گوئیم علامه در دنیا غایب بود، غایب آمد و غایب رفت. اما از جهت شرع، خود یک فقیه متشرع بود که در رعایت سنن و آداب توجه بسیار داشت و حتی از به جا آوردن کوچکترین مستحبات دریغ نمی نمود و به آورندگان شرع مبین، به دیده تعظیم و تجلیل می نگریست. و نسبت به بعضی از صوفیه که به شرع مقدس آنطور که باید و شاید اهمیت نمی دهند، متعرض می شد و از آنها انتقاد می نمود و روش آنان را خطا و غیرمصیب به سرمنزل مقصود می دانست. استاد علامه بالاخص به قرآن کریم بسیار تواضع و فروتنی داشت و آیات قرآن را کم و بیش حفظ بود و خواندن قرآن را بهترین و عالی ترین کار خود می دانستند. وی نسبت به برخی از متنسکین که به عنوان مقدس مآبی، شرع را دستاویز خود قرار داده و به عنوان حمایت از دین و ترویج شرع مبین، تمام افرادی از اولیای خدا را که با مراقبه و محاسبه سروکار داشته، به باد انتقاد گرفته اند، به شدت تاخته و آنها را مورد انتقاد قرار داده است و این طرز تفکر را ناشی از جهالت و خشکی و خشک گرایی می دانست. بدگویی از فلسفه و عرفان را که دو ستون عظیم از ارکان شرع مبین است، ناشی از جمود فکری و خمود ذهنی می دانست و می فرمود: از شرّ